

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد گرامی من تاچند سال پیش در حدود ۱۰سال پیش مشغول بکار شدم. آن موقع پدرم بیکار بود و عیال بار. بدلیل اینکه شغل قبلیشون رانندگی بود با پس انداز و وام توانستم یه ماشین براش بگیرم که کار کنه به من وابسته نباشه. ایشون یه جورایی اهل برنامه ریزی نبود. تا اینکه ماشین فرسوده شد ولی من دوباره یه مقدار پس انداز و وام ماشینو عوض کردم که ایشون اذیت نشه. ولی بدلیل بی برنامه بودن بی اهمیتی ماشینی که حدوده ۴میلیون گرفتم ایشون ۶۰۰هزار تومن فروخت. القرض اینکه من تا توانستم و از دستم برمی اومد به پدر و مادر کمک کردم. چون وظیفه خودم میدونستم / بدون هیچ کمک از کسی با وام وقرض ازدواج کردم که الان هیچگونه سرمایه از خودم ندارم و با مستاجری دارم زندگی میکنم. ولی پدرم باز انتظار از من دارد با توجه به اینکه من آدم مذهبی هستم مدام اضطراب آنها را دارم فقط به خاطر خدا میترسم اگه آنها از دست من ناراحت بشوند و من انتظارات آنه را برآورده نکنم خدا من را نمی بخشد و هر روز باسترس آن از خواب بیدار میشوم و بر زندگی زناشویی و خانم تائی بدی گذاشته است استاد چکار کنم راهنمایی بفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: ما وظیفه داریم نیازهای منطقی والدین را در حدّ امکان خود □ که ظلمی به فرزندان و همسرمان نشود □ برآورده سازیم ولی مسئول سهل انگاری های آن ها نیستیم. موفق باشید